

# تفسیر قرآن مجید

آقای محمد تقی شریعتی مدرس دانشگاه مشهد

## سورة علق

### قرآن و روحیات انسان

براستی هیچ کتابی مثل قرآن روحیات و نفسانیات بشر را تشریح نکرده و این موجود عجیب را نیک معرفی نموده است بطور کلی این عنصر مر موز و بقول الکسیس کارل این موجود مجهول و ناشناخته که تا کنون دست علوم و فلسفه‌ها بایشرفته‌های شگفت‌انگیز هنوز بدامان معرفت نرسیده است بیشتر از همه جانوران دیگر در معرض سقوط و پرتگاه هلاک و گرفتار خطا و لغزش است بسیار فراموش کار و سریع التأثر و زبون و خودخواه و مودبی و شتابزده و ناتوان و بازیچهٔ هوسها و ابزار کار شیطان است برای نمونه اندکی از آیات فراوانی را که در بیان روحیات بشر در این گرامی نامهٔ الهی آمده است اینجاست آوریم در سوره ۲۹ عنکبوت از آیه ۶۵ بحد فاذا ركبوا في الفلك الخ میفرماید (هر گاه در کشتی سوار شوند در حالیکه با پا کدلی تمام دیندار و فرمانبرند خدا را میخوانند همینکه خدایشان رها نیند و بخشکی رسانید یکباره مشرک میشوند) در سورهٔ فجر از آیه ۱۴ بحد «اما آدمی هر گاه پروردگارش بیازماید پس در باره اش بخشش کند و نعمتش دهد میگوید خدایم گرامیم داشته است و اما اگر چنین آزمودش که روزی را بر او تنگ ساخت میگوید پروردگام خوارم گردانید چنین نیست» و عجب اینست که گاهی اینگونه ضعفهای روحی و نقایص اخلاقی بخلقت و آفرینش او منسوب میشود چنانکه از آیه ۱۹ بحد در سورهٔ معارج میفرماید «اما نا آدمی ناشکیبا آفریده شده است هر گاه گرفتاری و بدی با او رسد سخت بیتابی کند و چون خوبی و توانگری رسد بسیار دریغ کننده و جلو گیری نمایند است» این سه آیه مانند آیه مورد بحث ماحاکی از ضعف نفس بشر و فراموشکاری و سرعت سقوط و عدم ثبات و تلون شدیدا است و در آیات فراوان دیگر انسان را قنور (۱) و کفور و ظلوم و جهول و مختال (۲) و فخو (۳) و ائیم (۴) و خصیم (۵) و اکثر شیء جدلا (۶) و عاصی و باغی (۷) و طاغی (۸) و عاتی (۹)

- |                       |                        |
|-----------------------|------------------------|
| ۱ - بسیار بخیل و مسک  | ۲ - متکبر و خود خواه   |
| ۳ - بسیار بخود بالنده | ۴ - بسیار گناهکار      |
| ۵ - ستیزه گری شیوا    | ۶ - از همه پر ستیزه تر |
| ۷ - ستمگر             | ۸ و ۹ - سرکش           |

و مغرور و دازای بسیاری از ذرات اخلاقی دیگر معرفی مینماید تا حدیکه میفرماید قتل  
 الانسان ما اکفره یعنی کشته باد (مرده باد) آدمی چه ناسپاس و کافر کیش است و جامعتر  
 از آن در وصف انسان این آیه است ان الانسان لرب لکفود که مفسرین برای  
 کفود (۱) نموده اند آری در میان جمیع کائنات و همه حیوانات خطا و عصیان و کفر و طغیان  
 و تمرد و کفران خاص انسان است تمام ذرات و موجودات جهان مطیع محض پروردگارانند  
 و عموم جانداران بحکم غریزه راه و رسم زندگی را خوب میدانند و نیک مراعات مینمایند و  
 تنها بشر است که قوانین رامی شکندنه فقط قوانین وضعی را از شرعی و عرفی بلکه قوانین  
 طبیعی و تکوینی را نیز نقض مینماید جانوران در خوراک و پوشاک و غریزه جنسی بطور طبیعی  
 و معتدل عمل میکنند ولی آدمیزاده یا بتفریط میگرداند مانند بعضی مسیحیان که از ازدواج  
 و مثل مرتاضین هندی که با وضع شگفت انگیزی از پوشاک و خوراک خودداری میکنند یا  
 همچون خلفای بنی امیه و عباسی که خود را جانشین پیغمبر میدانستند و وزراء آنها مانند  
 جانشینانشان که چند صد بلکه گاهی چند هزار زن و دختر حتی پسرهای زیبا را برای هوسرانی  
 خود نگاه میداشتند و سفره های عجیب برای خوراک می افکندند که وزیر مهلبی (۲) سیصد  
 قاشق برای شخص خودش کنار سفره عجیبش می نهاد و هر کدام را یک بار بدهان میبرد و  
 کنار میگذاشت و لقمه دیگر با قاشق دیگر میخورد همچنین در لباس وقتی عمر بن عبدالعزیز  
 جامه های سلف خود را واری میگرد از جمله سی هزار جوراب کربک ظریف بود سایر  
 لباسها را میتوان حدس زد قوی ترین قوانین در میان موجودات زنده همان قانون حب حیات  
 است و جز این اشرف مخلوقات آنرا نقض نمیکند و غیر از انسان عاقل هیچ جانوری خود کشی  
 نمی نماید اگر همه جانوران را با حوصله تمام سرشماری کنیم و خوی زشت و بد همگی را در  
 یک دفتر ثبت نماییم خواهیم دید که آدمیزادگان بیشتر و شدیدتر از همه آنها دارای همان  
 خوی های زشت و ناپسند میباشد مثلاً از شیر و پلنگ درنده تر از روباه حیل و باز تر از خوک  
 یا گنجشک شهوانی نر از سگ متملق تر و از گربه بیوفاتر و همچنین ۰۰۰ و جامعتر بن تعبیر همان  
 است که قرآن کریم در آیه ۲۲ و آیه ۵۷ از سوره هشتم (انفال) (انشر الدواب عند الله)  
 فرموده او را بدترین جنیدگان نزد خدا خوانده است قرآن کریم در مقابل نکوهشهای فراوانی

۱ - برای کفود معانی بسیاری نقل شده که مافقط از تفسیر ابوالفتوح بعضی از  
 آنها را اینجا می آوریم ۰ (۱) - ناسپاس ۲ - ملامت کننده خداوند ۳ - حدیث نبوی  
 کسی که یکه خور بوده از مهمان دریغ دارد و خادم و زیر دست را بیازارد ۴ - اندک خوبی  
 (قلیل الخیر) ۵ - کسیکه بیک مصیبت همه نعمتها را فراموش کند ۶ - کسیکه نعمت از  
 خود ببیند نه از خدا ۷ - آنکه نعمت بر مصیبت صرف کند ۸ - آنکه نعمت شناسد و منعم  
 شناسد ۹ - آنکه طاعت برای عوض کند ۱۰ - مصیبت کار و بخیل

که گاه بطور مطلق از انسان و گاه از دسته و یافردي از آن نموده است ستایشهای بسیاری نیز از وی فرموده است **لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم (۱) ولقد کرمنابنی آدم (۲)** و چه مقامی بالاتر از اینکه خلیفه خدا و مسجود فرشتگان- انسان بوده و آنچه در آسمان و زمین است بصریح قرآن برای او خلق شده باشد اینجاست که سعه وجودی و استمداد فوق العاده این معمای خلقت دانسته میشود بهر راه میتازد از همه رهروان پیش میافتد و قتی اوج میگردد چیرئیل هم در میانه و امیمانند و عاجزانه **لودنوت انملة لاحترقت (۳)** میگوید و اگر بحضیض میگردد پائین ترین درکات را با او اشغال میکنند و ثمردد ناه **(۴) اسفل سافلین یافی الدرك (۵)** الاسفل درشان او است •

### دو امتیاز

این سعه وجودی که تفاوت میان دو فرد از یکنوع بر مراتب از تفاوت زمین تا آسمان بیشتر بوده یکی ابراهیم یا محمد و دیگری شاداد- فرعون یا چنکیز و آتیل باشد از امتیازات محسوس آدمی بر سایر جانداران است، حضیضه دیگرش آزادی و اختیار است هیچکدام از حیوانات دیگر یادارای اختیاری نبوده و محکوم حکم غریزه اند یا اندازه بشر از این نعمت بزرگ برخوردار نیستند بعدیکه بعضی دانشمندان گفته اند در تعریف انسان بجای حیوان ناطق باید حیوان مختار بگوئیم سردوراهی همین جاست هر کس نعمت اختیار و آزادی را سپاسگزاری نمود و آنرا در راه تقویت غریزه دینی بکار برد و نور رستگاری فطرت را در جبین کشتی وجود خود روشن ساخت از دریای متلاطم زندگی با کانی بساحل نجات ابدی و سعادت حقیقی خواهد رسید و چنین کس از تمام نعمتهای دیگر وجود خویش و جهان خارج بنیکی استفاده خواهد نمود تا بمقام اعلی علمین برسد و آن بدبخت که نعمت اختیار را کفران نماید بدین سان که یا اساساً وجود آنرا منکر شود و با آنکه خود را مختار و آزادی بیندومی یا بدبفالماطه و سفسطه در انکارش بکوشد یا از آن سوء استفاده نموده اختیار خویش را بدست هوسهای نفسانی و اندیشه های شیطانی سپارد هر نعمتی برای او منشاء شر و فساد خواهد شد تا بمفک اسفل سافلین فرو افتد و چنین انسانی است که بمقاد آیه کریمه و قتی خود را مستغنی دید سر کش میشود و تفاوت میان این دسته مردم از تفاوت بین دو فرد از دو نوع مختلف بسیار بیشتر است و بهمین جهت قرآن مجید این دو قسم آدمی را طوری توصیف میفرماید که گوید و حقیقت مختلف و افراد دو نوع بلکه دو جنس متباین را وصف مینماید قارون خود را از حیث مال و ثروت مستغنی یافت چنانکه گفتیم خدا را فراموش

۱ - هر آینه بدرستی آدمیزاد را در نیکوترین ترکیب و تعدیل آفریدیم

۲ - هر آینه بدرستی آدمیزادگان را گرامی داشتیم

۳ - اگر سرانگشتی نزدیک شوم بسوزم (مربوط بدستان معراج)

۴ - پس او را به پست ترین بستها بازگردانیم

۵ - پائین ترین گودیها

نمود و دانش خود را علت توانگریش پنداشت فرعون بمقام رسید و برای پادشاهی مصر ادعای خدائی کرد انا ربکم الاعلیٰ گفت و عجیبتر از این دو- بلعم باعور بزرگترین روحانیان یهود از علم که باید راهنمای آدمی باشد سوء استفاده کرد و علوم دینی و آیات وحی باعث بدبختی و هلاک وی شد تا در کلام خدا بزرگترین صورتها تصویر شد آیه **فمثله کمثل الکلب (۶)** در باره اش نازل گردید این سه نفر (قارون و فرعون و بلعم) برجسته ترین نمونه انحراف و طغیان بشر بسبب استغناء مالی و مقامی و علمی هستند و برای افرادی که بوسیله یکی از سه نعمت و قدرت در خطر طغیان و کفر اند درس عبرتی میباشند ولی یوسف واجد همه این نیروها بوده از هر سه جهت مستغنی بود و بجای سرکشی و غرور چنین گفت **رب قد آتیتینی من الملک و علمتینی من تأویل الاحادیث فاطر السموات و الارض انت ولی فی الدنیا و الاخرة توفنی مسلما و الحقنی بالصالحین** یعنی پروردگارا مرا از پادشاهی بهره مند ساختی و از حقایق علوم (یا تعبیر خوابها) بمن آموختی ای آفریننده آسمانها و زمین که صاحب اختیار من و از خودم شایسته تر بتصرف در کار منی هم در دنیا و هم در آخرت مرا دین دار و فرمانبر بمیران و بمردم صالحم ملحق فرما)

و نیز سلیمان با آن حشمت که مولا میفرماید **الذی سخر له ملک الجن و الانس مع النبوة و عظیم الزلفه** یعنی کسیکه پادشاهی آدمی و پری با مقام پیغمبری و عظمت رتبه قرب پروردگار را در اختیار داشت خود را فراموش نموده هر چه دارد از لطف و عنایت خدا میداند و در آن حال که تخت عظیم ملکه بمن را در برابر خود میبیند میگوید **هذا من فضل ربی لیملونی ء اشکرام اکثر** یعنی این مقام و پیروزی از پروردگار من است تا بیازمایدم که سپاسگزاری و یاناسپاسی خواهم کرد .

حضرت سلیمان هر چه دارد از لطف خدا میداند نه لیاقت خود و مقام و ثروت - قدرت و نعمت کدیبایی و پیروزی را وسیله آزمایش می شناسد او متوجه است که قدرت چه مالی و مقامی و چه علمی و هنری محکی بزرگ است که سره یا ناسره بودن زر وجود اشخاص با آن شناخته میشود و مراقبت دارد که از بوته امتحان پاک و خالص در آید نه معیوب و معشوش جناب یوسف صدیق نیز پادشاهی و دانش خود را داده خدا معرفی مینماید نه نتیجه تدبیر و زحمت خود و وجود خویش را با نظری وسیع جزئی از دستگاه عظیم آفرینش می یابد و خوب تشخیص میدهد که این دستگاه با عظمت و دقیق علمی عبث نیست و هدفی دارد و میکوشد تا او نیز مانند سایر اجزاء جهان متوجه هدف بوده وظیفه ای را که بتوبه خود دارد

انجام دهد و معترف است که آفریننده اداره و تدبیر عالم را در اختیار دارد و در آن دودر نوع بشر و طبیعتاً در وجود شخص یوسف تصرف میکند عزت و ذلت و حیات و مماتش بدست او است سر نوشت آینده اش نیز با او است با خضوع از ذات مقدسش میخواهد که او را مؤمن و مطیع بپیراند و پس از مرگ هم با بندگان نیکوکار ملحقش فرماید

### نتیجه مطلب

عجبا این دو بزرگ مرد که دارای عظیم ترین مقامات ظاهری و معنوی هستند و دو پایگاه بزرگ نبوت و سلطنت در اختیار آنها است چنین خاضع و متواضع میشوند ولی قارون آن یهودی بست حرص خدا را فراموش کرده ثروتش را از دانش خویش مینماید و فرعون برای سلطنت ظاهری چند روزه دعوی خدائی مینماید ثروت و مقام در دو گونه مردم بدین سان دو تاثیر متضاد می بخشد یکی را سپاسگزار و فروتن و دیگری را ناسپاس و سرکش میسازد .

لیک شد زن نیش و زن دیگر عمل  
 زین یکی شد پشک و آن یک مشک ناب  
 این یکی خالی و آن پر از شکر  
 و آن خورد آید همه نور احد  
 دیده بگشا بو که گردی منتبه  
 فرقتان هفتاد ساله راه بین

هر دو یک گل خورده زنبور و نحل  
 هر دو گون آهو گیاه خوردند و آب  
 هر دو نی خوردند از یک آب خور  
 این خورد زاید همه بخل و حسد  
 صالح و طالح بصورت مشتبه  
 صد هزاران این چنین اشباه بین

و نعمتی خواه نیروی بدنی و تندرستی و دانش و هنر باشد و خواه ثروت و شهرت و مقام و منصب برای مرد خدا شناس دین دار خیر و صلاح و موجب سعادت در دنیا و آخرت است و هر نعمت و قدرتی برای یک کفر دیدن شروع و آفت و موجب بدبختی و هلاکت است حال هر کس میخواهد راه یوسف و سلیمان یعنی راه انبیاء را برگزیند **فبهدایهم ائتمده** و هر کس هوس دارد طریق قارون و فرعون و دیگر خدا نشناسان را **من شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر** یک انسان طبیعی که نور فطرت دیده بصیرتش را روشن نساخته و نیروی ایمان پای عملش را استوار نکرده مجال است طریق سعادت و صراط مستقیم هدایت را بیابد و ببیند انسان خامی که آزادی و اختیار دارد با ضعف نفس شدید تمایلات فراوان و غرائز و قوای نیرومند و متضاد هر یک او را بسومی میکشند جز دین و ایمان صحیح چه نیروئی او را حفظ خواهد کرد ؟ و غیر از آموزش و پرورش درست دینی که سبب تقوی (خود را حیانت و نگهداری نمودن) او شود چه وسیله نجاتی خواهد داشت ؟ و تا آدمی بکمال ایمان و تقوی نرسد همان

جانور گرو کور و ناقصی است که شایسته وصف **کالا نعام بلهم اضل و شر الدواب عند الله** میباشد .

در زمانه زهرچه جانور است      تا نشد پخته آدمی بتر است

و جمیع اوصاف رذیله و خوبیهای زشت و ناپسندیکه در قرآن بانسان نسبت داده شده منظور همین آدمیزاد خام و ناقص یعنی بدون دین است چنین موجودی است که در هر حال و وضع و وصف باشد بعمل و تبهکار و ناسپاس است فقر برایش موجب کفر است **کادا الفقر ان یکون کفر** او غنا و استغناء سبب طغیان **ان الانسان لیطغی ان رآه استغنی** او فراموش میکند که آفریدگار او را از خون بسته و پست و منفور آفرید و به وی وجود و فهم و دانش و نطق و کتابت بخشید و نیز غفلت میکند که در حال استغناء نیازمند تر بخدا و خلق خدا است که ثروت و مکننتش محفوظ ماند و افزایش پذیرد و باز توجه ندارد که در آینده هم بذات مقدسش محتاج است بویژه روزی در پیش دارد که باید حساب این همه نعمت و نیز حساب اعمال خود را اگر چه باندازه سنگینی ذره ای باشد باز پس دهد **ان الی ربک الرجعی** لفظ رجعی مصدر است یعنی همانا بسوی پروردگارت باز گشت است پیش از این گفتیم که معنی طغیان غلو در کفر و اسراف در ظلم و معصیت است خداوند میفرماید بشر گمراهی که بسبب استغناء در کفر و بی ایمانی و هم در ستمکاری و نافرمانی زیاده روی میکند و از اندازه میگردد باید بداند که یقیناً بسوی خدا و تنها بسوی او باز خواهد گشت و فقط مالک او و مالک ملک او مال او خداست و منحصر اذات اقدسش ارواح را از بدنهای نزع نموده و همه را بجهانی میبرد که پرده ها برداشته شده و حقایق مشهود گشته و هر کس پاداش و کیفر اعمال خود را بدرستی و دادمی بیند خداوند بهمه توفیق عنایت فرماید که همواره بیاد آتروز باشیم .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

دکتر رسا

از سخنان علی (ع)

### الحمد سبحن الروح

مبهر رشك هر گز بمال كسان

مریز ای فرومایه بیهوده اشك

چه خوش گفت شاه ولایت علی (ع)

که زندان جان و روان است رشك